

خود مردم نگاری و کاربست آن در مطالعات شهری به منظور فهم فرهنگ شهری

محمد نظرپور: دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

nazarpoor_mohammad@yahoo.com

هاشم داداش پور: دکتری شهرسازی گروه شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

چکیده

خود مردم نگاری روشی نوژه‌هور در مردم‌نگاری است که در زمرة روشهای کیفی و در حیطه پارادایم تفسیرگرایی قرار می‌گیرد و هدف آن فهم‌فرهنگی زندگی روزمره از خلال تجربه زیسته محقق است که در قالب نوشتاری داستان گونه به توصیف غنی این تجربه در ستر فرهنگی آنپردازد. با اینکه این روش در حوزه‌های مطالعاتی متنوعی در سالهای اخیر بکار گرفته شده است و در حال گسترش به سایر رشته‌ها است، در حوزه مطالعات شهری بسیار مهجور بوده است. شهرهای امروزی موزاییکی از خردمندانگهای متکر هستند که پژوهشگران این حوزه می‌توانند با به کارگیری این روش به فهم لایه‌های عمیق از آنها از خلال تجربه زیسته خود نائل شوند. هدف این مقاله در گام اول، تشریح ویژگیهای اصلی این روش و در گام بعدی، برقراری پیوند آن با حوزه مطالعات شهری در راستای فهم فرهنگی بسترهای شهری است. در این راستا ابتدا با بهره مندی از مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی، مبانی فلسفی و روش شناسی خودمردم نگاری معرفی و سپس خود مردم نگاری شهری در محل تلاقي چهار چرخش فرهنگی، چرخش روایی، چرخش فضایی و چرخش خود(در حوزه مطالعات شهری تبیین خواهد شد. تنوع فرهنگی حاکم بر شهرهای ایرانی و ضرورت فهمی عمیق و بومی از ویژگی‌های ماهوی آن نزد کنشگرانی که آن را به شکل بی واسطه‌ای تجربه می‌کنند اهمیت کاربست خودمردم نگاری شهری را در پژوهش‌های این حوزه دوچندان می‌کند.

واژگان کلیدی: خود مردم نگاری، مطالعات شهری، روش شناسی کیفی، فرهنگ شهری، تجربه زیسته

مقدمه

اوایل دهه ۹۹۱ را میتوان دوره‌های دانست که رویکرد کیفی در مطالعات شهری وارد شده است^[۱]. با این وجود کلان پارادایم کیفی گرا و زیرپارادایم های آن از جمله شیوه هایی هستند که محققان حوزه مطالعات شهری تنها در سالهای اخیر تا حدودی به آنها توجه کرده اند^[۲]. در ایرانیز با وجود گستردگی و کارآمدی این رویکرد در بررسی شهر و روابط شهری هنوز در حوزه مطالعات شهری و شهرسازی ما جایگاه مناسب خودرا پیدا نکرده است. به عنوان مثال فهم و درک زندگی روزمره شهری و میانذهنیتهای بازیگران آن در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با فضا و مکان به عنوان یکی از مهمترین دلمندوی های مطالعات شهری، چیزی است که اساساً با رویکردهای پوزیتیویستی و روش های کمی مبتنی بر مدل ها و آمارهای استنتیاطی ممکن نیست. قدرت پیش بینی و کنترل در علوم طبیعی قادر به تفسیر معانی که بشر به کنش های اجتماعی خود می دهد، نیستند. زندگی پیچیده شهری بر کنش های اجتماعی و فردی متنوع استوار است که برای فهم و ادراک آنها نیازمند روش هایی هستیم که بتوانند به بهترین وجه ممکن پیچیدگی، بی نظمی، عدم اطمینان و احساسات ما را در خود جای دهد. با این توصیف روش های نو و کارآمد در حوزه روش شناسی کیفی می تواند در حوزه مطالعات شهری کاربست پیدا کند و مسیرهای متعددی را برای درک و فهم لایه های پیچیده شهر و زندگی شهری فراهم آورند. پژوهش کیفی شامل رویکردهای طبیعتگرا و تفسیری به جهان است و این بدان معناست که پژوهشگران کیفی چیزها را در محیط طبیعی خود مطالعه میکنند و تلاش میکنند تا پدیدهها را بنا به معناهایی که مردم به آنها میدهند تجربه و یا تفسیر کنند^[۳] و از این رو در حوزه های متنوع مطالعات شهری می توانند مفید باشند.

در میان روش های متعدد کیفی مردم نگاری یکی از شاخص ترین آنها است که در حوزه مطالعات شهری نیز با عنوان مردم نگاری شهری سابقه طولانی دارد. با این حال در دهه های اخیر خواشش های جدیدی از مردم نگاری شکل گرفتند که هنوز در حوزه مطالعات شهری ورود پیدا نکرده اند. یکی از این روش های نوظهور در مردم نگاری، خود مردم نگاری (Autoethnography) است که به تدریج از دهه ۱۹۰۰ میلادی مطرح شده است و تا به امروز در حوزه های متنوع بسط و کاربست پیدا کرده است. در حالی که مردم نگاری روشی است که جامعه را خارج از تعلقات محقق مطالعه میکند در خود مردم نگاری گویی محقق «خود» (Self) را مطالعه میکند. در این روش بیان خلاقانه محقق جایگاهی سیار ویژه و ممتازی پیدا می کند و به پژوهشگر فرصت بیان شخصی ویژهای داده می شود تا از خلال تجربه زیسته خود به یک فهم فرهنگی دست پیدا کند. این ویژگی خاص آن سبب شده است تا در سال های اخیر به یک روششناسی تحقیقاتی فraigیر در علوم اجتماعی تبدیل شود^[۴, ۵, ۶, ۷, ۸, ۹]. این نوع نوشهای به محقق این امکان را می دهد که صدایش شنیده شود و بدین ترتیب نویسنده را از خارج تحقیق به داخل تحقیق منتقل کرده و او را از شخصی بیگانه به شخصی خودی بدل میکند.

با این حال خود مردم نگاری به عنوان یک روش نوظهور در دل مردم نگاری همچنان در حوزه مطالعات شهری معرفی نشده است. هدف این مقاله معرفی این روش نوظهور در پژوهش های کیفی و تبیین ویژگی های ماهوی آن در راستای کاربست در حوزه مطالعات شهری است. بدین منظور ابتدا با بهره مندی از مطالعات کتابخانه ای و تحلیل استنادی، مبانی فلسفی و روش شناسی خود مردم نگاری به مثابه روشی قدرتمند در حوزه روش های کیفی، بر ضرورت کاربست آن در مطالعات شهری تاکید می کنیم تا از طریق آن بتوان به لایه های عمیق تری از فهم فرهنگی شهر از خلال تجربه زیسته کنشگران آن نایل آمد. به منظور نیل به این هدف، در ابتدا به خاستگاه تاریخی و موضوعی این روش پرداخته و پس از تشریح مفاهیم و ویژگی های اصلی آن، به چگونگی پیوند آن با حوزه مطالعات شهری در محل تلاقي چهار چرخش اصلی (چرخش فرهنگی، چرخش روابی، چرخش فضایی و چرخش خود) پرداخته ایم و در نهایت به تشریح این روش در راستای فهم فرهنگی شهر اشاره کرده ایم. هدف اول می تواند پژوهشگران ایرانی را با ابعاد و اصول این روش و گام های عملیاتی آن در حوزه های مختلف آشنا کند و هدف دوم مشخصا بر پایه گسترش حوزه روش شناسی مطالعات شهری در چارچوب پارادایم کیفی استوار است. تنوع فرهنگی حاکم بر شهرهای ایرانی و ضرورت فهمی عمیق و بومی از ویژگی های ماهوی آن نزد کنشگرانی که آن را به شکل بی واسطه ای تجربه می کنند اهمیت کاربست خودمردم نگاری شهری را در پژوهش های این حوزه دوچندان می کند.

زمینه های پیدایش و سیر تحول تاریخی خود مردم نگاری

مردم نگاری معاصر نسبت به مردم نگاری کلاسیک دو چرخش اساسی داشته است. یکی از این چرخش ها در نیمه اول قرن ۲۰ اتفاق افتاد؛ زمانیکه جامعه شناسان غربی از درک و شناخت فرهنگ های دور به مشاهده فشرده محیطهای روزمره شهری و به جای فرهنگ های نخستین بهسмет درک چندفرهنگی های پیچیده معاصر روی آوردند. در حالی که نخستین مردم نگاران سعی داشتند تا چیز غریب (همچون زندگی قبایل دورافتاده) را آشنا سازند، مردم نگاران شهری سعی در بیگانه ساختن چیزهای آشنا داشتند که در زندگی روزمره افراد جاری است [۰۱]. چرخش دوم مربوط به اوآخر نیمه دوم قرن ۲۰ است که در آن جایگاه محقق در پژوهش های مردم نگاری مورد پرسش قرار گرفت، چیزی که از آن به عنوان «بحran بازنمایی» (Crisis of representation) یاد شده است. در اوایل دهه ۹۰، مجموعهای از مردم شناسان جوان شروع به نقد ادعاهای دانشی در مردم نگاری کردند و از بحران بازنمایی سخن گفتند؛ بحرانی که جنبه های هستی شناختی، معرفتشناختی، روش شناسی و نحوه بازنمایی مردم نگارانه را در بر گرفت [۱۱، ۲۱، ۱۳]. این بحران محدودیتهای دانش علمی، بهخصوص آنچه که میتواند با استفاده از روش های تجربی یا آزمایشی در مورد هویتها، زندگیها، باورها، احساسات، روابط و رفتارها، کشف و درک شده و تشریح گردد را به چالش کشید و باعث شد تا پژوهشگران اذعان کنند که هویت، زندگی، باورها، احساسات و روابط آنان بر رویکرد آنها نسبت به تحقیق و گزارشده یافته ها تأثیر میگذارد. بنابراین از این جهت مردم نگاری دیگر نمی توانست موضوعی بگیرد که در آن محقق از مشارکت کنندگان در تحقیق فاصله داشته باشد و بخواهد به زعم خود عینیتی بی طرفانه را رعایت کند.

این تمرکز بر بازنمایی، مردم نگاران را تشویق کرد تا روش های شفاقت، بازتابندهتر و خلاقاً همتری را برای انجام و به اشتراک گذاشتن تحقیقات خود جستجو کنند و منجر به ظهور انواع روش های تحقیقاتی بود که بهطور متفاوتی بر تعامل آشکار محقق با محیط تحقیق در قالب یک فرآیند طولانی تأکید میکردند [۱۴] در این مسیر بسیاری از محققان با توسعه فرم های تجربی و غیر متعارف بازنمایی به دنبال راه حل بودند تا سنت واقعگرا یانه مردم نگاری کلاسیک را به چالش بکشند. در این میان یکی از فرم های نوشتمن غیر متعارف، خود مردم نگاری بود که اساس احساسات و تجربیات محقق را به عنوان راهی برای فهم فرهنگ زمینه می دانست و از ذهنیت محقق به عنوان یک منبع معرفتشناختی استفاده میکرد. بنابراین، آغاز خود مردم نگاری «چرخش به سمت ژانرهای نوظهور نگارش، افزایش بازنمایی در تحقیقات مردم نگاری، افزایش تمرکز بر احساس در علوم اجتماعی و شک و تردید پس امده در مورد تعمیم ادعاهای دانش بود» [۶]. این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که محققین در انتهای دهه ۲۰ اوازه «خود مردم نگاری» به طور گسترده ای استفاده کردند تا داستانهایی راجع به برخی از جنبه های تجربه زندگی روزمره خود بیان کنند [۴]. بنابراین خود مردم نگاری به شکل جدی از اوآخر دهه ۲۰ فراغیر شد و تا به امروز حوزه های مختلفی از آن به عنوان یک روش کارآمد برای فهم فرهنگی جوامع مختلف استفاده کرده اند. در سالهای اخیر بخش عمده ای از معرفی روش شناسی خود مردم نگاری توسط لیس، آدامز، جونز و بوچنر انجام شده است [۸، ۵۱، ۶۱، ۷۱، ۸۱، ۹۱، ۲۰] که مباحث مفصلی در قالب خواش های متفاوت خود مردم نگاری مطرح کرده اند.

□ تعاریف و مفاهیم مرتبط با خود مردم نگاری

بهطور کلی خود مردم نگاری رویکردی از پژوهش و نگارش است که در بی توصیف و تحلیل نظاممند (Graphy) (تجربه شخصی (auto) به منظور فهم تجربه فرهنگی (ethno) است [۸، ۱۸]. خود مردم نگاری تاکید را بر خود پژوهشگر به مثابه هسته اصلی پژوهش قرار میدهد و با نگارش خویشتن خود به شکل شخصیت اصلی، ادعاهای بیطری ارزشی پژوهشگر در مردم نگاری سنتی را به چالش میکشد. این فرآیند ذهنیت شخصی، هیجانات احساسی و تأثیر محقق بر تحقیق و تأثیر تحقیق بر محقق را تصدیق کرده و به آن فرست بیان می دهد. بنابراین این روش نه تنها داستانهای شخصی در پژوهش را بیاعتبار نمیداند، بلکه به استقبال آنها نیز میروند. در خود مردم نگاری پژوهشگر فردیت خود را به زمینه های فرهنگی پیوند میزند و از این طریق و با روایت تجربه های خودی، زمینه تحلیلهای غنی را فراهم میکند. پس میتوان گفت در خود مردم نگاری «خود» در چهارهای میشود تا از آن به تمایش فرهنگ بنشینیم [۱۸، ۲۱]. خود مردم نگاری به همای اطلاعات کلی در مورد گروه های بزرگ مردمی؛ دانش دقیق، پیچیده و خاصی را درباره زندگی، تجربیات و روابط خاص اجتماعی ارائه میدهد و بنابراین ابزاری کارا و نیرومند برای پژوهشگران و عاملانی است که با روابط انسانی در موقعیتهای چند فرهنگی سروکار دارند [۲۲]. به این دلیل است که با توجه به پیچیدگی شهرهای امروزی

بخصوص در مناطق کلانشهری که می‌توان آنها را چون بستری پازل گونه از خرد فرهنگ‌های متفاوت و متنوع دانست، خود مردم نگاری می‌تواند جنبه‌های پیچیده این جهان چندفرهنگی را نشان دهد.

خود مردم نگاری مطالعه‌ای فرهنگی است که شخص خود بخشی از آن فرهنگ است که با تجربه‌های درونی و بیرونی شخص در ارتباط با دیگران درهم تبیده است. الیس^[23] معتقد است که «کار خود مردم نگاری شامل یک حرکت رفت و برگشتی میان تجربه کردن و بررسی کردن خود و مشاهده و کشف زمینهای وسیعتر از آن تجربه است». نویسنده با این وجود اینکه «من» را با پژوهش و نوشتار در هم می‌آمیزد، خود را طوری تحلیل می‌کند که گویی «دیگری» را مطالعه می‌کند.^[18, 24] «با خود مردم نگاری، ما از تجارت خود برای یکی کردن خودمان، دیگران فرهنگ‌های سیاست و تحقیقات اجتماعی استفاده می‌کنیم، با بکارگیری روش خود مردم نگاری، ما با تنفس بین دیدگاه‌های خودی و غیرخودی و تنفس های بین کنش اجتماعی و جبر اجتماعی مواجه می‌شویم»^[9]. بنابراین، خودمردم‌نگاران «خود را در رابطه با دیگران تحقیق می‌کنند»^[25] همینطور کویا و تیلور^[62] بین خودزنگینامه و خود مردم نگاری تمایز قائل شده اند و ادعان داشتنده که خودزنگینامه بر شناخت خود فرد متوجه است در حالیکه خود مردم نگاری به دنبال راههایی برای نوشتمن تجربیات افراد در زمینه وسیعتر اجتماعی است.

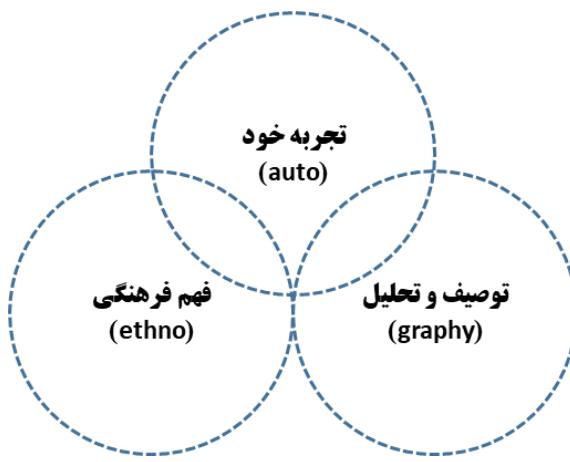


Fig. 1. The intrinsic elements of Autoethnography

دیاگرام شماره ۱: (عناصر درونی خود مردم نگاری)

□ موضع هستی‌شناسی

خود مردم نگاری به عنوان یک روش کیفی در حیطه پارادایم تفسیرگرایی جای دارد. هر پارادایم پژوهش نمایانگر دیدگاهی درباره جهان است که بر مبنای مفروضات هستی‌شناسی است. هستی‌شناسی، مطالعه هستی و مرتبط با «آنچه هست»، «ماهیت وجود» و «شناخت واقعیت همانطور که هست» می‌باشد^[27]. پارادایم تفسیری، هستی‌شناسی رئالیستی (واقیعیات چندگانه وجود دارد) و معرفت‌شناسی ذهن‌گرا (شناخته و آزمودنی ادراکات را خلق می‌کنند) را می‌پذیرد و متنکی بر روش‌های طبیعت‌گرایانه (طبیعت‌گرایی به معنای ارتباط بی واسطه با جهان اجتماعی نه به معنای اثبات گرایانه آن) است^[28]. برخلاف دیدگاه پوزیتیویستی که فرض می‌کند واقعیت امری عینی و مستقل از محقق است، هستی‌شناسی تفسیرگرا معتقد است روایتها، تجربیات و نظرات شخصی اطلاعات بالرزشی هستند که پژوهشگران را به ابزارهایی برای یافتن پاسخهای تحقیق تجهیز می‌کنند. بنابراین فهم عمیق موضوع از خلال عمل کنشگران در حیطه مردم‌طالعه و توصیف و تبیین آن دغدغه اصلی پژوهشگر کیفی است. پژوهشگر سعی دارد تا بدون هیچگونه پیشفرضی با واقعیت رو به رو شود و با غور شدن در دنیای اجتماعی که از ذهنیت و عمل کنشگران آن برخاست می‌شود، تفسیری ارائه دهد تا واقعیت را همانگونه که بهوسیله کنشگران آن تجربه شده است بیان کند. برخلاف پارادایم اثباتی واقعیت در دیدگاه تفسیری، خارج از آگاهی انسان نیست؛ واقعیت به لحاظ ذهنی و درونی تجربه می‌شود، به لحاظ اجتماعی از طریق تعاملات انسانی ساخته می‌شود و کنشگران اجتماعی آن را تفسیر می‌کنند.

در این میان مسئله این است که چطور می توان این واقعیت پیچیده، سیال، ذهنی و مبتنی بر فرآیند تجربه اجتماعی را به عنوان یک محقق درک و فهم کرد. خود مردم نگاری در اینجا یک خواش نو ارائه می دهد که مفروضات هستی شناسی تفسیرگرایی را به نوعی بسط می دهد. خود مردم نگاری مواجهه با واقعیت را در روش‌های مردم نگارانه سنتی به چالش می کشد؛ تغییر جهتی از دیگران به «خود». در حالی که مردم نگاران کلاسیک خود را به عنوان "مگسی بر روی دیوار" تعریف می کردند که واقعیت را دست نخورده مشاهده می کند و تجربیات شرکت کنندگان را به صورت عینی و معتبر بیان می کند^[29] در خود مردم نگاری واقعیت در خلال تجربه درونی محقق در میدان فرهنگی تولید و باز تولید می شود.

بنابراین از موضع هستی شناسی خودمردمگاری ارتباط «خود» با جهان از دریچه فهم واقعیت های ذهنی، درونی، سیال، پیچیده و تجربه مند است.

[17, 30, 31, 32]

□ موضع معرفت شناسی

معرفت شناسی، مبنایی فلسفی برای مشخص نمودن معرفتهای ممکن) پدیدهای قابل شناخت (و معیارهایی برای ارزیابی داشن کافی و مشروع در اختیار ما قرار میدهدن^[27]. بلیکن معتقد است معرفت شناسی، نظریه دانش است؛ معرفت شناسی بیان می کند که چه چیزی به عنوان دانش مورد ملاحظه قرار می گیرد، چه چیزی شناخته می شود و چه معیارهایی باید موجود باشد که معرفت به عنوان دانش مطرح شود^[33]. از این منظر معرفت شناسی رابطه بین پژوهشگر و آزمودنی را در فرآیند کسب معرفت به عنوان دانش مشخص و هدایت می کند. به طور کلی در پارادایم تفسیری رابطه بین پژوهشگر و آزمودنی (یعنی نقش آفرینان اجتماعی، پاسخ دهندهان، مشارکت کنندگان و یا مصاحبه شوندگان) (بر عکس پارادایم اثبات گرا ذهنی است نه عینی^[34]. پژوهشگر از بستر درونی به درک پدیده می پردازد که باعث شناسایی واقعیت های چندگانه می شود؛ واقعیت در این حالت از طریق تجربه و تفسیر تجربه جهان، به وسیله مردم خلق میشود. بنابراین هدف اصلی تفسیر گرایی فهم طرقی است که مردم به لحاظ ذهنی، جهان اجتماعی را خلق و آن را تجربه میکنند. کنشگر، معانی ذهنی را به کنش الصاق میکند و این معنا را با فعالیتهای دیگر افراد مرتبط میسازد^[33].

نکته حائز اهمیت این است که مسئله خود مردم نگاری در درجه اول معرفتشناختی است؛ یک تلاش بازندهشانده از سوی محققان میدانی است که بتوانند چگونگی استقرار خود در رابطه با مردم و دنیاهایی را که مطالعه میکنند و زمینههای فرهنگی ای که این روابط را شکل میدهدن، تجزیه و تحلیل کنند^[35]. خودمردمگاری اساساً تجربیات محقق را به عنوان راهی برای فهم فرهنگ زمینه و از ذهنیت خود در ارتباط با جهان به عنوان یک منبع معرفتشناختی استفاده می کند. در این میان مهمترین مشخصه معرفت شناسی خود مردم نگاری را می بایست تأکید بر «بازاندیشی» محقق دانست که آن را از سایر روش های پژوهش متمایز می کند^[36, 73, 38]. به طور کلی بازاندیشی شامل آگاهی از تأثیر و نفوذ متقابل میان مردم نگاران با میدان تحقیق و مطلعین است. شواهدت^[39] بازاندیشی را اینگونه تعریف می کند: «فرانددهای تعمق انتقادی فرد بر روی غرض های خود، موضع گیری های نظری خود و ترجیحات خود و...» که تصدیق می کند که " محقق بخشی از آن محیط و پدیده اجتماعی ای است که در پی درک و شناخت آن است... } و { می تواند ابزاری برای بازاندیشی انتقادی کل فرایند تحقیق باشد". در خود مردم نگاری این بازاندیشی حتی می تواند تا جایی پیش رود که باعث تغییر عقاید و رفتار محقق شود. درواقع، بررسی خود مردم نگاری از خود و دیگران ممکن است موجب تغییر باورها، رفتارها و احساسات خود محقق نیز بشود.

□ موضع روش شناسی

چنگ^[22] با اشاره به یک «تعادل سهگانه» خود مردم نگاری را در روش شناسی، مردم نگارانه؛ از منظر تفسیری، فرهنگی و از لحاظ محتوا، خودزنگی نامه معرفی می کند. هنگامی که خودمردمگاری انجام میدهیم، در این فرهنگ را از منظر خود بررسی کرده و درباره آن مینویسیم و به درون؛ به هویتها، اندیشههای احساسات و تجارت خودمان و به بیرون؛ به روابط، جوامع و فرهنگمان نگاه میکنیم. به عنوان یک روششناسی، خود مردم نگاری ذهنیت، احساس و تأثیر محقق در پژوهش را تأیید می کند و به آن اهمیت می دهد به جای آنکه آن را مخفی کند و یا فرض کند

که اساساً آنها وجود ندارند. خود مردم نگاری یک «تحقیق، نگارش، داستان و روشی است که زندگینامه شخصی را به ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی» میکند^[18] و از قدرت داستان به عنوان راهی برای شناختن و آموختن^[40, 14, 42] استفاده می‌کند و بر نوشتن به عنوان وسیله‌های برای تحقیق^[43, 44, 45] تاکید دارد.

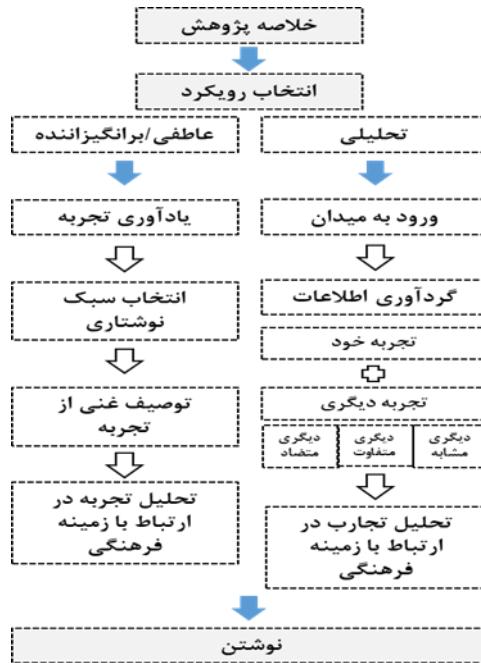
با اینکه خود مردم نگاری در موضع روش شناسی و امداد مردم نگاری است با این حال تمایزات جدی آن با مردم نگاری سبب طرح برخی عناصر روش شناسی متفاوتی شده است که خود متاثر از معرفت شناسی آن است که پیش از این مطرح شد. این ویژگی اصلی خود مردم نگاری که در جستجوی درک دیگران (فرهنگ/جامعه) از طریق «خود» است، آن را از سایر تحقیقات مردم‌نگاری جدا می‌کند. خود مردم‌نگاران از تجربیات شخصی خود به عنوان داده‌های دست اول استفاده می‌کنند.^[22]، با این حال همانند مردم نگاران، آنها به بررسی فرهنگ مبادراند؛ هدف این است که «از مردم یاد بگیریم که داشت فرهنگی به چه معناست»^[46, 74].

□ خوانش دوگانه خود مردم نگاری

با نگاه به انبوه متون خود مردم نگارانه می‌توان به این نکته پی برد که از خود مردم نگاری برای اهداف متفاوتی استفاده شده است و در این میان سبکهای متنوعی شکل گرفته است. خوانش‌های متفاوت در کنار سبک‌های متنوع نگارشی سبب کاربرت خود مردم نگاری در حوزه‌های مختلفی از جامعه شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی، آموزش و ... شده است. در این میان نویسنده‌گانی چون کارولین الیس بر جنبه‌های عاطفی و برانگیزاننده تأکید کرده است^[18] درحالیکه خود مردم نگاری های دیگر بر جنبه‌های تحلیلی^[6]، انتقادی^[20]، روانشناسانه^[48] و یا سیاسی^[49] تمرکز داشته اند. چانگ^[22] محققانی از جمله الیس، بوچنر و دنзین را در سمت رویکرد سوبِرکتیو و برانگیزاننده و احساسی؛ اندرسون و اتکیسون را که بیشتر رویکردی «تحلیلی، نظری و عینی» اتخاذ کرده‌اند، در سمت رویکرد عینیت گرا قرار میدهد. خود مردم نگاری تحلیلی (Analytic) (Autoethnography) با نوشه‌های هدفمند و تحلیل گروههای خاص ارتباط دارد در حالیکه هدف خود مردم نگاری عاطفی (Evocative Autoethnography) درونگری محققان در مورد موضوعی خاص است به گونه‌های که به خواننده امکان برقراری ارتباط احساسی با داستان محقق را می‌دهد. بنابراین خود مردم نگاری در قالب دو خوانش اصلی عاطفی و تحلیلی؛ با دو نگاه تفسیری و انتقادی و در چارچوب فردی و همکارانه قابل دسته بندی است. هر کدام از این دو خوانش می‌توانند در نگاه تفسیری یا انتقادی و فردی یا همکارانه انجام شوند. در خوانش عاطفی، از طریق روایات شخصی دیگران متوجه صدمات، بینشها و نقاط عطف زندگی شخصی نویسنده می‌شوند در حالی که در خوانش تحلیلی محقق در میدان وارد می‌شود تا از خلال تجربه زیسته خود با استفاده از تفسیر داده‌های موجود، به درک نظری فرآیندهای اجتماعی موردنالله اضافه کند. رویکرد خود مردم نگاری انتقادی با استفاده از منابع، مهارت‌ها و تجربه زیسته خود به مرزها نفوذ می‌کند و محدوده‌های حفاظت شده را در هم می‌شکند تا صدایها و تجارب سوژه‌هایی که داستانشان به گوش کسی نرسیده که خود یکی از آنهاست را در اختیار عموم قرار دهد.^[20, 05, 15, 52, 35]. همینطور رویکرد تفسیری فرآیندی است که از زندگی نامه یک فرد آغاز می‌شود و به سمت تفسیر فرهنگ، سیاست، ایدئولوژی و تاریخ پیش می‌رود.^[5].

□ فرآیند پژوهش خود مردم نگاری

خود مردم نگاری با توجه به دو خوانش اصلی عاطفی و تحلیلی فرآیند پژوهشی متفاوتی را در پیش می‌گیرد که در دیاگرام شماره ۰ نشان داده شده است. تحقیق خود مردم نگاری معمولاً در مقیاس کوچک انجام می‌شود و تمرکز آن بر روی یک محیط یا گروه از افراد است. همچنین تحلیل داده‌ها شامل تفسیر معنا و کارکرد کنش‌های انسانی بوده و عمدتاً به شکل «توصیف فریبه» انجام می‌شود^[10]. خود مردم نگار باید نسبت به طیف وسیعی از مصنوعات و تعاملاتی که می‌توانند داده‌ها را بسازند هوشیار باشند و با دقت داده‌ها را جمع آوری کرده و همه منابع ممکن که می‌تواند در توصیف پرمایه نقشی داشته باشد را ثبت کند. مراحل انجام فرآیند خود مردم نگاری با نگاهی به دو خوانش اصلی آن در جدول شماره آورده شده است.



دیاگرام شماره ۲: فرآیند انجام خود مردم نگاری

Fig. 2. Steps for conducting an Autoethnography study

- گام اول: خلاصه پژوهش

شروع هر پژوهش مردم نگارانه مستلزم آنست که تأمل کنیم در کجا هستیم. همانطور که سوینی مدیسون [۵۴] یاد میکند: «تجربیات زندگی شما، در گذشته و حال و اینکه شما به عنوان یک فرد منحصر به فرد، چه کسی هستید، شما را به سمت پرسش های خاصی درباره جهان و مشکلات خاص مربوط به این که چرا همه چیز به همان شیوه ای است که وجود دارد، هدایت میکند. مهم است که به گذشته‌ی شخصی خود احترام بگذارید. همچنین، به شهود یا غرایی احترام بگذارید که شما را به سوی یک جهت، سوال، مشکل یا موضوع مشخص سوق میدهد؛ در ک این مسئله که ممکن است همیشه دقیقاً ندانید چرا و چگونه به آن جهت سوق داده میشود. از خود پرسش‌هایی پرسید که تنها خودتان میتوانید پاسخ دهید: چه چیزی نظر من را حقیقتاً جلب میکند؟ حقیقتاً، میخواهم درباره چه چیزی بیشتر بدانم؟ چه چیزی درباره جامعه بیشترین آشفتگی را در من ایجاد میکند؟ مدیسون توصیه میکند تلاشهای خود برای ایجاد ارتباط با دیگران را با ایجاد یک چکیده آغاز کنید، که با جزئیات کامل نشان میدهد شما که هستید، چه کاری در اینده انجام خواهید داد و نقش شرکت کننده در این پروسه چه خواهد بود». بنابراین گام اول در پژوهش خود مردم نگاری می تواند تهیه خلاصه پژوهشی از اهداف، پرسش ها و نحوه ورود و خروج میدان باشد.

- گام دوم: ورود به میدان

در یک مطالعه خودمردمگاری، میدان نهتتها به بستر فیزیکی و زمینه فرهنگی که در آن مطالعه انجام میشود اشاره دارد، بلکه ضروری است مربوط به چگونگی ورود محقق به میدان، چگونگی ها و چرایی ها باشد [۶, ۵۳]: چیزی که به عنوان «حساسیت خود مردم نگاری» از آن یاد می شود و به معنای آنچه از شرکتکنندگان در تحقیق میآموزیم و همچنین موقعیت مکانی خودمان در رابطه با مردم و دنیاهایی است که ما مطالعه میکنیم است [۳۵]. گاهی این میدان ممکن است گفتاری و رابطهای باشد، که از زبان و تعامل تشکیل شده است و نه یک فضای فیزیکی و گاهی اوقات

نیز، این میدان ممکن است یک فضای فیزیکی برای مواجهه با دیگران فرهنگی باشد. نحوه ورود به میدان و همچنین چگونگی خروج خودمردم نگار در مطالعات میدانی بخصوص در خوانش خود مردم نگاری تحلیلی بسیار اهمیت دارد.

- گام سوم: گردآوری داده‌ها

گلاسر^[55] در بحث از داده‌های کیفی عنوان می‌دارد که «همه چیز داده است»؛ یعنی هر آنچه در جهان اجتماعی اتفاق می‌افتد به عنوان یک برساخته اجتماعی و محصول انسانی تلقی شده و قابل تحلیل و بررسی است. خود مردم نگاری به عنوان یکی از شیوه‌های پژوهش کیفی می‌تواند از طیف متنوعی از ابزارهای لازم برای گردآوری داده‌های خود استفاده کند. از طرفی از آنجا که خود مردم نگاری ریشه در سنت مردم نگاری دارد مشاهده مشارکتی همچنان جایگاه ویژه‌ای در فرآیند تحقیق بازی می‌کند. مشاهده مشارکتی، هم زمان مشارکت در فعالیتهای یک میدان، مشاهده رویدادها و نیز تفسیر آنهاست. خودمردم‌نگاران از این متن استفاده می‌کنند تا تعیین کنند که چگونه تجربیات و داستانهایشان به تکمیل و تطبیق با تجارت و داستانهای دیگران کمک می‌کنند. همچنین ممکن است خود مردم‌نگاران از انواع مختلف مصاحبه استفاده کنند، از تاریخ شفاهی گرفته، که در آن افراد، تجربیات و رویدادهای اجتماعی، تاریخی و سیاسی را از دیدگاه خود تجدید نظر می‌کنند؛ تا روابطهای شخصی که در آن شرکت کنندگان بازتاب شخصی درباره‌ی هویت، رویداد یا تجربه را ارائه می‌دهند؛ تا مصاحبه‌های موضوعی، که در آن شرکت کنندگان در مورد موضوعات، مسائل و یا فرآیندهای خاص توضیح می‌دهند. بنابراین خود مردم نگاری می‌تواند شامل طیف وسیعی از فنون برای گردآوری داده‌ها باشد اما در این میان «مشاهده مشارکتی»، «تجربه پژوهشگر» و «گفتگوهای صمیمانه» به عنوان درونمایه اصلی آن مطرح است.

- گام چهارم: تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش‌های تجزیه و تحلیل به کاربرده شده در یک مطالعه خود مردم نگاری معمولاً از دو جزء تشکیل شده است: تحلیل فرهنگی و تحلیل درون نگری (Introspection analysis). این اجزا با تمرکز درونی بر تجربیات تجسم یافته و شخصی و تمرکز بیرونی بر مقاومی و چارچوبهای فرهنگی توصیف می‌شود^[4, 22]. تحلیل درون نگری و فرهنگی، تنها مراحل موجود در فرایند خطی تجزیه و تحلیل به شمار نمی‌روند بلکه روش‌هایی نیز بهصورت مکرر صورت می‌گیرد. در حقیقت، فرایند تجزیه و تحلیل خود مردم نگاری و رای یک تحلیل خطی است. در بررسی نتایج حاصل از روش‌های مختلف جماعت‌آوری داده‌ها، استعاره مثثبندی (triangulation) اصطلاح رایجی است که در حال حاضر برای تأیید یافته‌ها و اطمینان از اعتبار روش‌های جماعت‌آوری داده‌ها به کار می‌رود^[65] [اما روش کریستالیزه (Crystallization) به ویژه برای مطالعات خودمردم‌نگاری مناسب‌تر است که روش‌های مورداستفاده چندگانه و در نتیجه غالباً پیچیده هستند^[43]. کریستالیزه ایده سنتی اعتبار را بدون از دست دادن ساختار دگرگون می‌کند و درک عمیق و پیچیده‌های از پدیده‌ها ارائه می‌دهد. این رویکرد منابع متنوع و گوناگون ساختار را امکان‌پذیر می‌سازد و تشخیص میدهد که همه آنها در درک بهتر کل کمک خواهند کرد. لازم نیست هر منبع داده به تنهایی جامع باشد - بلکه باید یک مجموعه منابع اطلاعاتی جامع را محقق کند. بنابراین خودمردم نگار از هر داده ای به عنوان جزئی از یک کل استفاده می‌کند تا در مرحله تجزیه و تحلیل بتواند به کلیتی از فرآیندهای معناساز تجربه زیسته مورد مطالعه دست پیدا کند.]

- گام پنجم: نوشتمن

نگارش، بخشی از پروژه خود مردم نگاری است که از ابتدا تا انتهای کار ادامه دارد. نگارش به عنوان سبکی از تحقیق، شیوه‌ای برای شناخت بهتر یا متفاوت تجربه است. ریچاردسون^[43] در این مورد بیان می‌کند «هدف من از نوشتمن، بازنمایی واقعیتی عینی نیست، من می‌نویسم تا نظر منحصر به فرد خویش درباره واقعیت برساخته خود را بیان کنم». نگارش، وسایل و ابزاری که برای پیشرفت تحقیق مهم اند را به دست می‌دهد و به آنها معنا می‌بخشد. بنابراین خود مردم نگاری یک عمل تحقیق اخلاقی است که تاکید آن بر چگونگی زیستن زندگی و چگونگی داستانی شدن تجارت زیسته است. استفاده از نوشتهدای خلاقانه و نامتعارف بخش مهمی از خود مردم نگاری است. داستان‌ها و ناداستان‌های خلاقانه و نیز شعر و دیگر موارد، میتواند به یک متن خود مردم نگاری کمک کند. ارتباط بین داستان و نظریه در خود مردم نگاری ارتباطی متقابل است، داستان‌ها به نظریات به عنوان چارچوب‌هایی برای فهم، تفسیر و تحلیل تجارت فرهنگی و فردی تبدیل می‌شوند. دور شدن از نوشتهدای نظری، عینی و پوزیتیویستی در پژوهش‌های کمی به نوشتارهای ذهنی، شخصی و خلاقانه پژوهشگر در راستای رهایی از قیدویندهای نوشتار سنتی از ویژگیهای اصلی خود مردم نگاری است. متن خود مردم نگاری اغلب به شکل اول شخص و یا به شیوه گفتگو، مکالمه یا گفتگوشنود نوشته می‌شود و پویایی و ارتباط متن و انسان به عنوان مضمون اصلی خود مردم نگاری ظاهر می‌شود. اما تنها توانایی نگارش ادبی کافی نیست، خود مردم نگاری

مستلزم آگاهی و تسلط به مفاهیم و نظریه‌هایی است که قادر به مسلح کردن چشم ما در مکان و امکان تحلیل غنی تجربه‌های ما را به عنوان خود مردم نگار فراهم کند.

□ تبیین خود مردم نگاری در مطالعات شهری

مردم نگاری در دهه‌های اول قرن بیست راه خود را به طور کامل در مطالعات شهری باز کرد که این امر تا حدودی به دلیل نگرانی در مورد افزایش ناهمگونی فرهنگی اجتماعی شهرها و همچنین افزایش میزان جداسازی در زمینه‌های نابرابری، کاهش کیفیت زندگی شهری و بلاایزیستمحیطی که همراه با توسعه شهری است، میباشد^[57]. استفاده از دیدگاه‌های مردم نگاری و تکنیک‌های آن در مطالعات شهری با کارهای میدانی مکتب شیکاگو در دهه ۹۹۱ آغاز شد. جایی که بر تنوع شهر تأکید داشت و تلاش برای همگنسازی و عمومیت‌دادن ویژگی‌های اجتماعی را موردنقداد شیکاگو در دهه ۹۹۱ آغاز شد. جایی که بر تنوع شهر تأکید داشت و تلاش برای همگنسازی و عمومیت‌دادن ویژگی‌های اجتماعی را موردنقداد قرار دارد. در مردم نگاری شهری با نوعی از مردم‌نگاری سروکار داریم که کانون توجهات خود را شهر قرار داده است و به کاوش زندگی اجتماعی افراد و گروهها در محیط‌های شهری میپردازد^[58]. تمرکز ویژه مردم‌نگاری شهری تحلیل روابط انسانی در بستر شهری است تا این طریق به یک تحلیل فرهنگی از آن دست یابد. «شهر نوعی سازمان یافتنی اجتماعی در فضاست که باید آن را تولید کننده دائم فرهنگ و بهترین بستر برای فرهنگ سازی به حساب آورد»^[59]. در این میان فرهنگ کلیدوازه اصلی است و بنابراین شهر به استعاره‌های برای فرهنگ تبدیل میشود. در دهه گذشته، کار او سجو^[60] با عنوان «مردم‌نگاری و شهر؛ خوانش‌هایی در باب انجام کارهای میدانی شهری» و کار دونیر، کاسینیت و مورفی^[61](۰۱۰۹) با عنوان «مردم نگاری شهری»، متونی کلاسیک و جدید را جمع‌آوری کردن که دیدگاه گستردگی از رویه‌های مردم‌نگاری شهری ارائه میدهد. با این حال استفاده از خود مردم نگاری در مطالعات شهری بسیار نوپا و محدود بوده است. تلاش برای فهم مفهوم هویتی وطن نزد یک مهاجر آفریقایی_آمریکایی^[62] و روایت تجربه زیسته در مواجهه با هنگ کنگ متراکم^[63] از جمله مثالهایی در مورد استفاده از خود مردم نگاری در مواجهه با فضاهای شهری هستند.

خود مردم نگاری شهری را می‌توان محل تلاقی چهار چرخش در مطالعات شهری، علوم اجتماعی، انسان شناسی، و علوم انسانی دانست که در ادامه به آنها اشاره اجمالی شده است. توجه به سمت فهم فرهنگی در مطالعات شهری، چرخش روایی در علوم انسانی و نگاه به روایت به مثابه ابزار تولید نظری، توجه به ابعاد فضایی در علوم اجتماعی و چرخش به سمت «خود» در انسان شناسی را می‌توان نیروهای زمینه‌ای برای تولید خود مردم نگاری شهری دانست. محل تلاقی این چهار چرخش در دیاگرام شماره ۹ نشان داده شده است.

- چرخش فرهنگی در مطالعات شهری

دهه ۰۹۹۰ به عنوان نقطه عطفی در مطالعات شهری محسوب می‌شود، دوره‌ای که از آن به عنوان یک «چرخش فرهنگی» یاد می‌شود^[64]^[67]، و یکی از مهمترین تحولات این دوره توجه پیش از پیش به معنای فرهنگی مکان و محیط‌های شهری است^[64]^[65]. چرخشی که متأثر از غلبه پارادایم تفسیرگرایی در نیمه دوم قرن بیست است^[58] و به عنوان ضد اثبات گرایی^[68] از آن نام برده می‌شود. از این روزت که با ونم نقطه آغازین این چرخش را در آرای گیرتر، شوتر، گافمن و گارفینکل می‌داند^[70]. متأثر از کارهای تفسیرگرایان بود که در مطالعات شهری نگاه ویژه ای به فرهنگ و خرده فرهنگ‌های شهری آغاز شد تا این ره فرهنگ از خلال روابط کنشگران شهری و از زاویه تجربه آنها فهم و درک شود. همینطور به دلیل غلبه تفکرات پستمدرن بر جوامع جهانی کمک زمینه‌ی درک آسانتر ماهیت شهر از منظر رویکردهای کیفی، مورد استقبال قرار گرفت از این دوران به بعد فرهنگ بهمثابه درونمایه شناخت روابط شهری جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

- چرخش فضایی در علوم اجتماعی

«چرخش فضایی» در علوم اجتماعی را می‌باشد مدیون کارهای لوفور و سوجا دانست. از دیدگاه لوفور^[71] شهر یک تولید مادی ساده نیست؛ شهر فضای باز تولید روابط اجتماعی است و در نتیجه فضای تولید انسان برای انسان است. در این چرخش، فضا دیگر ظرفی نیست که روابط اجتماعی در آن جاری می‌شوند بلکه خود به عنوان تولیدی اجتماعی مطرح است؛ فضایی اندیشه امر اجتماعی برونداد این چرخش فضایی است. اشمید^[72] بیان می‌کند چرخش فضایی تمام علوم اجتماعی را در برگرفته است، مسائل فضایی توجهات عمده‌های را به خود جلب کرده است و فراسوی مرزهای جغرافیایی گسترش‌یافته است. از این‌رو فضا دیگر بهمثابه ظرف خالی و یک واقعیت مادی مستقل نیست که توسط اشیاء و انسانها پر شده باشد. از طرفی سوجا چرخش فضایی را «پاسخ به تعصب دیرینه هستی شناسانه و معرفت شناسانه ای تعریف می‌کند که زمان را بیش از فضا در علوم اجتماعی ممتاز می‌کرد.^[73] سوجا تاریخ را فضا قلمداد میکند، به این معنا که تلاش میکند تا نشان دهد روابط فضایی چه

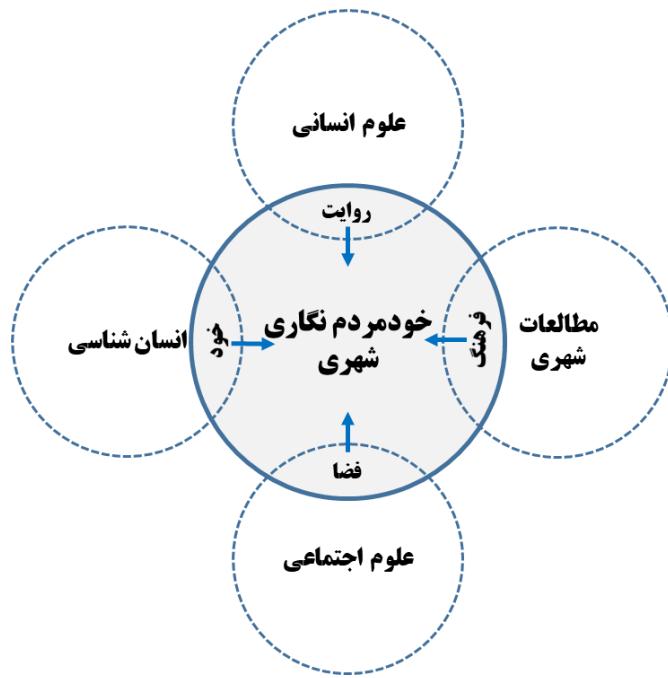
تأثیری در شکل دادن به جوامع داشته‌اند. فضامندی بسان یک تولید اجتماعی، هم‌زمان هم میانجی و هم برونداد؛ هم پیش فرض و هم تجسم کنش و روابط اجتماعی است»^[74]. توجه به فضا به عنوان تولید اجتماعی سبب شد مطالعات شهری جایگاه ویژه‌ای در علوم اجتماعی پیدا کند و مسئله کنش‌های فردی و اجتماعی در فضا و فرآیندهای معناسازی در خلال آنها کانون توجهات جامعه شناسی قرار بگیرد، چرخشی که می‌تواند به عنوان یکی از نیروهای پشتوانه حرکت به سمت خودشهرنگاری در علوم اجتماعی دانسته شود.

- چرخش خود در انسان شناسی

همانطور که پیشتر بیان شد با ظهور بحران بازنمایی در دهه ۱۰ انسان شناسی سنتی با عور از توهمندی بی طرفانه انسان شناس به سمت باز اندیشه محقق پیش رفت که این امر خود موجب ظهور عنوان ژانرهایی در پژوهش انسان شناسی شد که محقق در آن کانون اصلی پژوهش بود و صدای محقق در جایجای آن شنیده می‌شد. تاکید بر "خود" در انسان شناسی و پژوهش‌های مردم‌نگارانه سبب شکل گیری دوره از روش شناسی کیفی در دهه ۹۱ شد که دنزین و لینکلن^[56] از آن به عنوان دوره «پسا آزمایشگاهی» (Post experimental inquiry) یاد می‌کند. در این دوره جایگزین‌های جدیدی چون بازنمایی‌های ادبی، شعر، اتوپیوگرافی و مهمتر از همه خود مردم‌نگاری با کارهای ایس و بوچنر شکل گرفتند. تمرکز بر «خود» را می‌توان نقطه عطف این دوره دانست که در ژانرهای متفاوتی چون «روایت‌های خود»^[43]، روایت‌های تجربه شخصی، یا داستانهای «خود»^[75]؛ جستارهای شخصی^[76]؛ داستانهای کوتاه مردم‌نگارانه^[77]؛ مردم‌نگاری شخصی^[1]؛ داستانهای ادبی^[78]؛ تجربیات زیسته^[79]؛ خود زندگینامه اجتماعی^[80]؛ خاطرات مردم‌نگاری^[81]؛ شعرهای مردم‌نگارانه^[13] و مردم‌نگاری بومی^[82] قابل پیگیری است.

- چرخش روایی در علوم انسانی

چرخش روایی از اوایل دهه ۰۹۹۱ در ادبیات و زبان‌شناسی آغاز شد و در دهه ۱۰ جایگاه ویژه‌ای در علوم انسانی پیدا کرد. از این زمان به بعد تحلیل سازمانی درونی داستانها رونق گرفت که در حال حاضر مزهای زبان‌شناسی، علوم انسانی و علوم اجتماعی فراتر رفته است.^[83, 84, 85] برتاوكس^[87] این چرخش روایی در علوم انسانی را چنین تشریح می‌کند: «من به این نتیجه رسیده ام که ما باید تلاش کنیم تا فرم متفاوتی از گفتمان را با نام روایت توسعه دهیم. این یک فرم داستان نویسان است اما تاریخ نگاران و برخی از انسان شناسان نیز از آن استفاده می‌کنند... ما باید داستان بگوییم، نه تنها داستان زندگی افراد، بلکه داستان الگوی روابط اجتماعی، داستان یک فرهنگ، یک گروه اجتماعی و همچمین داستان خودمان به عنوان یک کار پژوهشی». از دهه ۹۱ بود که تحلیل روایی به رهیافتی پیش رو در پژوهش‌های کیفی بدلت گشت. چرخش روایی به شدت به تاکیدات فرهنگی بر شخصیت فردی و پیش زمینه‌های ذهنی تجربه فردی وابسته است و با بهره‌گیری از روایت به منزله‌ی پدیدهای برای درک معانی چندبعدی جامعه، فرهنگ، اعمال انسان و زندگی، پژوهش روایی در صدد دستیابی به تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکتکنندگان و درگیر شدن در فرآیند داستانگویی است.



دیاگرام شماره ۳: تلاقي چهار چرخش در راستاي تبيين خود مردم نگاري شهرى

Fig. 3. Intersection of four turn in order to explain urban autoethnography

فضای شهری به عنوان یک واقعیت اجتماعی به شیوه‌های مختلف اتفاقی توسط افراد مختلف در ک شود. گروههای مختلف جامعه به فضا معانی مختلف میدهند و بدین ترتیب آن را به مکانی چندلایه تبدیل میکنند که نشان از این دارد که چگونه مفهوم مکان توسط جامعه معنی و تعریف میشود. خود مردم نگاری در شهر به دنبال کشف معانی و تفسیرهای معنادار در فضاهای شهری است به گونه‌هایی که محقق در آن عضو کاملی از دنیای اجتماعی فضای موردمطالعه است و در تمام متن روایت گونه خود حضور فعال و قابل مشاهده دارد. در اینجا خود مردم نگاری بیش از آنکه خود را با رویه‌ها و قواعد جهانشمول عام و استانداردشده و ریاضی تعریف کند، خود را با هنر خلاقیت و تجربه‌های غنی از شهر بیان میکند. در این چشمانداز تلاش میشود تا هم گفتمانهایی را که در زندگی روزمره وجود دارند و هم بعد احساسی که با آن همراه است، آشکار شود، اینجاست که تجربه تجسمیافته (Embodied experience) در شهر مطرح می شود.

خود مردم نگاری شهری یک فضای میان بین علم و هنر، بین عینیت و ذهنیت، بین اطلاعات بیرونی و تجربه درونی، بین خود و دیگران؛ بین ما و شهرمان ترسیم میکند و در این مسیر خود مردم نگار بر آن است تا از لایه های سطحی مکان که تنها یک آشنایی ظاهری از مکان را برایش فراهم کرده بود و آن را بهاظاهر تبیین و بدیهی ساخته بود، عبور کند و به لایه های زیرین معنایی از مکان برسد. این فرآیند هرچه پیش مبرود، خود شهرنگار مکان را در ابعاد پیچیدهتر و عمیقتر در مقابل خود میساید. از این منظر فضای شهری نه صرفاً بر اساس موجودیت کالبدی و فرمی خود بلکه بر زمینه اجتماعی و فرهنگی که در آن پدید آمده است، نیروهای قدرتی که به آن شکل داده است و بازیگرانی که در آن نقش‌آفرینی میکنند مطالعه میشود. در این فرآیند سعی میکنیم به عنوان محقق تا میتوانیم به عنوان استفاده‌کننده و فرد بومی فضا، خود را در ارتباط بیواسطه با آن قرار دهیم و در مکان‌ها با افراد در خلال رخدادها به یک تجربه زیسته غنی از زمینه فرهنگی دست پیدا کنیم. این همان فرآیند نگاه درونی یا «امیک» است؛ در مقابل لازم است محقق گاهی از فضای موردنیوش فاصله بگیرد تا به مدد دانش تخصصی خود به تحلیل تخصصی تجارب زیسته از فضا پردازد. امری که در پژوهش‌های کیفی از آن به «ایتک» یا بیرونی یاد میشود. بنابراین تجربه زیستی خود مردم نگار در مدت حضور وی در مکان یکی از مهمترین داده‌های هر پژوهش شهرنگارانه و کنش مقابل پژوهشگر در میدان پژوهش و ایفای نقش مشارکتکننده در میدان یکی از ویژگیهای کلیدی خود مردم نگاری های شهری است. در این روش، علم ریاضی خشک و بیروح نقشه های ترسیمی یا آمارهای پیچیده و

فرضیههای انتزاعی مبتنی بر جریت کالبدی جایگاهی ندارد، بلکه در این روش یک تعامل اجتماعی مستقیم با محیط اجتماعی برقرار میشود. ما در شهر جاری میشویم و از شهر میخواهیم که خود را در ما جاری کنند، این کار را آنقدر ادامه میدهیم تا وجود ما سرشار از تصاویر، روابط؛ معانی و تجارب غنی از شهر شود. سپس اقدام به نوشتمن روایت خود از شهر میکنیم. مردمگار و تجربه فعال او مکانیسمهای اصلی هستند که از طریق آنها ویژگی فضای آشکار میشود.

□ نتیجه گیری

امروزه فهم بسترها فرهنگی پیچیده و متکثر شهری نیازمند روش هایی است که بتواند به لایه های زیرین و عمیق کنش های اجتماعی در شهر و فرآیندهای معناسازی کنشگران آن دست پیدا کند. یکی از روش های کارآمد در این راستا فهم بستر فرهنگی از خلال تجربه زیسته محقق است که به شکل دست اول و بی واسطه در ارتباط با شهر قرار می گیرد. خود مردم نگاری به عنوان روشی که محقق را در ارتباط مستقیم با زیست جهان فرهنگی بستر قرار می دهد می تواند در فهم فرهنگی شهر و لایه های پیچیده خرد فرهنگ های متکثر درون آن در حوزه مطالعات شهری به شکل گستردۀ ای کارآمد باشد. خود مردم نگار شهری می تواند به شکل ویژه در سه حوزه افراد، مکان ها و رخدادها انجام شود. در حوزه افراد موضوعاتی چون تجربه زیسته گروه های متفاوت در شهر (پیاده ها، دوچرخه سواران، معلولان حرکتی، کودکان، زنان و...) در حوزه مکان موضوعاتی چون آین ها و مراسم های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در فضاهای شهری را شامل می شود که همگی آنها از خلال تجربه زیسته محقق می توانند به فهم فرهنگی بستر شهری منجر خواهد شد. هر دو خوانش های متفاوت عاطفی و تحلیلی در خود مردم نگاری با ویژگی هایی که در این اینجا ذکر شد می توانند در حوزه پژوهش های شهری مورد استفاده قرار گیرند و رویکردهای مختلف تفسیری، انتقادی، فردی و همکارانه با توجه به ماهیت، سوالات و اهداف پژوهش کارآمد خواهند بود. در نهایت اینکه ورود خود مردم نگاری به مطالعات شهری بر این هدف استوار است که بتواند جایگاه روابط فرهنگی درون شهر را در رشتههای مربوط به حوزه شهری ارتقاء بخشد و فضای شهری را در قالب پدیدهای بینند که بدون توجه ویژه به روابط انسانی ویژه آن در یک بستر چندلایه فرهنگی معنایی ندارد. خود مردم نگاری شهری به دنبال آن است تا پی ببرد مردم چگونه فضاهای را تولید و باز تولید میکنند و فرهنگ چگونه فضای شهری و زندگی روزمره مردم را متاثر می کند و همینطور این فضا و روابط جاری در آن چگونه به تولید و باز تولید امر فرهنگی می انجامد. برای فهم این روابط پیچیده و فرآیندهای معناسازی ذهنی کنشگران شهری در ارتباط با خودبنا دیگران و با فضاهای و مکان های متنوع شهر ما نمیتوانیم بر نگاهی کمیت گرا و پوزیتیویستی و تحلیلهای انتزاعی تکیه کنیم؛ بر عکس؛ ما نیاز داریم تا به خود شهر رجوع کنیم و ابعاد تأثیرگذاری نیروهای شهری بر آن را کشف و فهم کنیم. خود مردم نگاری به عنوان روشی که محقق و تجربه زیسته آن را در کانون فهم فرهنگی قرار می دهد می توان در این راستا کارآمد باشد. این مقاله بر آن بود تا با تشریح و معرفی روش خود مردم نگاری و برقراری پیوند آن با حوزه مطالعات شهری زمینه لازم برای انجام پژوهش های خود مردم نگاری شهری را در آینده فراهم کند.

تشکر و قدردانی: موردی توسط نویسندهان گزارش نشده است.

تاییدیه اخلاقی: موردی توسط نویسندهان گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی توسط نویسندهان گزارش نشده است.

سههم نویسندهان: محمد نظرپور (نویسنده اول)، پژوهشگر اصلی، روش شناس، نگارنده بحث؛ هاشم داداشپور (۱۰۰٪)؛ هاشم داداشپور (همکار پژوهشی) روش شناس، نگارنده بحث ۱۰۰٪

منابع مالی: موردی توسط نویسندهان گزارش نشده است.

منابع □

1. Fazeli, N. (2020). Metropolis and Culture: Essays on urban research policy and life in Iran. Farhame Publishing.
2. Dadashpoor H, ghazaie M. (2019) The application of phenomenography paradigm in understanding the urban phenomena Case study: How residents experience the consequences of living in segregated neighbourhoods. MJSP. 2019; 23 (4) :1-35
3. Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2000) Introduction: The discipline and practice of qualitative research. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), Handbook of qualitative research (pp. 1-28). London: Sage.
4. Ellis, C., & Bochner, A. P. (2000) Autoethnography, personal narrative, reflexivity: Researcher as subject. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), Handbook of Qualitative Research (pp. 733768). London: Sage.
5. Denzin, N. (2014) Interpretive autoethnography. 55 City Road, London: SAGE Publications.
6. Anderson, L. (2006) Analytic Autoethnography. Journal of Contemporary Ethnography,35(4),373-375
7. Ellis, C., T. E. Adams and A. P. Bochner. (2011) Autoethnography: An Overview. Forum: Qualitative Social Research, 12 (1): Art. 10.
8. Holman Jones, S. H. (2005). Autoethnography: Making the Personal Political, in Handbook of Qualitative Research, 3rd ed., eds. Norman K. Denzin and Yvonna S. Lincoln, Thousand Oaks, CA: Sage: 763–91.
9. Adams, T. E., Jones, S. H., & Ellis, C. (2015) Autoethnography: Understanding qualitative research. New York, NY: Oxford University Press.
10. Hammersley, M. (2010) Methodology: Who Needs It? Thousand Oaks, CA: Sage.
11. Clifford, J. (1988) The predicament of culture: twentieth century ethnography, literature and art. Cambridge: Harvard University Press.
12. Clifford, J., and Marcus, G. E. (eds) (1986) Writing culture: the poetics and politics of ethnography. Berkeley: University of California Press.
13. Marcus, G. E., and Fischer, M. M. (1986). Anthropology as cultural critique: an experimental moment in the human sciences. Chicago: University of Chicago Press.
14. Crang, M., and Cook, I. (2007) Doing ethnographies. London: Sage.
15. Ellis, C. (1991) Sociological introspection and emotional experience. Symbolic Interaction14:23-.05
16. Ellis, C. (1995) Final negotiations: a story of love, loss and chronic illness. Walnut Creek, CA: Alta-Mira.
17. Ellis, C. (1999) Heartful Autoethnography. Qualitative Health Research, 9 (5): 669-.38
18. Ellis, C. (2004) The ethnographic I: A methodological novel about autoethnography. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.
19. Adams T. E. Ellis C. Jones S. H. (2017) Autoethnography. In MatthesJ. (Ed.), The international encyclopedia of communication research methods. Hoboken, NJ: Wiley.
20. Holman Jones, S. (2016) Living bodies of thought: The “critical” in critical autoethnography. Qualitative Inquiry, 22, 228-.732
21. Ellis, C., & Bochner, A. (2003) Autoethnography, personal narrative, reflexivity: Research as subject. In N. Denzin & Y. Lincoln (Eds.), Collecting and interpreting qualitative materials (pp. 199–.)852 Thousand Oaks, CA: Sage.
22. Chang, H. (2008) Autoethnography as Method. Walnut Creek, CA: Left Coast.

23. Ellis, C. (2007) Telling secrets, revealing lives: Relational ethics in research with intimate others. *Qualitative Inquiry*, 13, 3-92
24. Goodall, H. L. (2000) Writing the New Ethnography. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.
25. Boylorn, R. M., & Orbe, M. P. (Eds.). (2014) Critical autoethnography: Intersecting cultural identities in everyday life. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
26. Coia, L., & Taylor, M. (2005) From the inside out, and the outside in: Co/autoethnography as a means of professional renewal. In C. Kosnik, C. Beck, A. Freese, & A. Samaras (Eds.), *Making a difference in teacher education through self-study* (pp. 19–33). Dordrecht, The Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
27. Crotty, M. (1998). *The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process*. London: SAGE Publications Inc.
28. Tuchman, G. (1994) Historical social science: Methodologies, methods, and meanings. In N. K.
29. Van Maanen, John. (2011) Tales of the Field. *On Writing Ethnography*. 2nd. ed. Chicago and London: The University of Chicago Press.
30. McIlveen, P. (2008) Autoethnography as a method for reflexive research and practice in vocational psychology. *Australian Journal of Career Development*, 17(2), 13-20.
31. Spry, T. (2001) Performing autoethnography: An embodied methodological praxis. *Qualitative Inquiry*, 7(6), 706–732.
32. Zimmermann, P. (2009) Living landscape: An autoethnography (Unpublished master's thesis). Institute of Transpersonal Psychology, Palo Alto, CA.
33. Blaikie, N.)1993) Approaches to social enquiry. Oxford: Polity Press.
34. Clandinin, D. J., & Connelly, F. M. (1994) Personal experience methods. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (p. 413–427). Sage Publications, Inc.
35. Butz, D., & Besio, K. (2009) Autoethnography. *Geography Compass*, 3(5), 1660-.1661
36. Duncan M. (2004) Autoethnography: critical appreciation of an emerging art. *Int J Qual Methods*, 3(4):28–39.
37. Acosta, S., Goltz, H. H., & Goodson, P. (2015) Autoethnography in action research for health education practitioners. *Action Research*, 13(4), 411–431.
38. Wall, S. (2006) An autoethnography on learning about autoethnography. *International Journal of Qualitative Methods*, 5(2), 1-12.
39. Schwandt, T. (2001) Dictionary of qualitative inquiry. Thousand Oaks, CA: Sage. Talmy. S. (2010a). Becoming “local” in ESL: Racism as resource in a Hawai’i public high school. *Journal of Language, Identity and Education*, 9(1), 36–57.
40. Frank, A. W. (2016) Truth telling, companionship, and witness: An agenda for narrative ethics. *Hastings Center Report*, 46(3), 17-21.
41. Bruner, J. (1986) Actual minds, possible worlds. Cambridge, MA: Harvard University Press.
42. King, T. (2003) The truth about stories: A Native narrative. Toronto, Ontario, Canada: House of Anansi Press.
43. Richardson, L. (1994) Writing: a method of inquiry. In: Denzin, N. K., and Lincoln, Y. S. (eds) *Handbook of qualitative research*. Thousand Oaks, CA: Sage, pp. 516–925
44. Richardson, L. (2000) Evaluating ethnography. *Qualitative Inquiry* 6, pp. 253–552
45. Richardson, L., & St. Pierre, E. A. (2005) Writing: A method of inquiry. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *The SAGE handbook of qualitative research* (3rd ed., pp. 959-.)879

46. Green JL, Skukauskaite A, Baker WD. (2012) Ethnography as epistemology. In: Arthur J, Waring M, Coe R, Hedges L, editors. Research methods and methodologies in education. 1st ed. Los Angeles: Sage.
47. Holman Jones, S., Adams, T., & Ellis, C. (2013) Introduction: Coming to know autoethnography as more than a method. In S. Holman Jones, T. E. Adams, & C. Ellis (Eds.), *Handbook of autoethnography* (pp. 17-47). Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
48. Rambo, C. (2013) Twitch: A performance of chronic liminality. In S. Holman Jones, T. E. Adams, & C. Ellis (Eds.), *Handbook of autoethnography* (pp. 627-638). Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
49. Lincoln, Y. S., & Denzin, N. K. (2011). Epilogue: Toward a “refunctioned ethnography.” In N. K.
50. Noblit, G. W., Flores, S. Y., & Murillo, E. G., Jr. (Eds.). (2004) *Postcritical ethnography: An introduction*. Cresskill. NJ: Hampton.
51. Carspecken, P. F. (1996). Critical ethnography in educational research: A theoretical and practical guide. New York: Routledge.
52. Thomas, J. (1993) Doing critical ethnography. Newbury Park, CA: Sage.
53. Vryan K. (2006) Expanding analytic autoethnography and enhancing its potential. *J Contemp Ethnogr*,35(4):405–9.
54. Madison, D. S. (2012) *Critical Ethnography: Methods, Ethics, and Performance*. NY: Sage.
55. Glaser, B. (2001). The Grounded Theory Perspective I: Conceptualization Contrasted with Description, Sociology Press.
56. Denzin & Y. S. Lincoln (1994), *The SAGE handbook of qualitative research* (4th ed., pp. 715718). Thousand Oaks, CA: SAGE.
57. Imilan, W. and Marquez, F. (2019). Urban Ethnography. In *The Wiley Blackwell Encyclopedia of Urban and Regional Studies*, A.M. Orum (Ed.).
58. Fazeli, N. (2012) *Culture and City: Cultural Turn in Urban Discourses Focusing on Tehran Studies*.: Tisa Publishing.
59. Fakouhi, N. (2008) *Urban Anthropology*. Nashreney, Tehran.
60. E. Ocejo, R. (2013) *Ethnography and the City: Readings on Doing Urban Fieldwork*, New York: Routledge.
61. Duneier, M, Kasinitz, P and K. Murphy, A. (2014) *The urban ethnography reader*. New York City: Oxford University Press.
62. Ferdinand, R. (2015) Writing Home: An Auto-Ethnography of Space, Culture, and Belonging in Burkina Faso, West Africa. *Space and Culture*, 18(1), 69–80.
63. Aranda-Mena, G, Dahl, P and Dahl, C. (2018) 'Learning from dense cities: Hong Kong spatial constructs as narratives', in Priyadarsini Rajagopalan, Mary Myla Andamon (ed.) *Proceedings of the 52nd International Conference of the Architectural Science Association*, Melbourne, Australia, 28 November - 1 December pp. 753-759.
64. Chaney, D. (1994) *The cultural turn: scene-setting essays on contemporary cultural history*, London: Routledge.
65. Lass, S. (1990) *Sociology of postmodernism*, Routledge, London.
66. Jameson, F. (1991) *Postmodernism, or the cultural logic of late capitalism*, Verso Books, London.
67. Smart, P. (1993) *Postmodernity*, Routledge, London.
68. Flick, U. (2014). An introduction to qualitative research, Fifth edition. Sage Publication, London.
69. Ameli, M., Hazeri, M (2008). Cultural Turn in Social Revolutions Studies (Emphasizing the Islamic Revolution). *Sociological Review*, 15(2), -.

70. Lefebvre, H. (1996) Writing on cities. E. Kofman and E. Lebas, trans. And eds., Oxford: Basil Blackwell.
71. schmid, C. (2008) henri Lefebvre's Theory of the Production of Space, Towards Three Dimensional Dialectic. In space, Difference and Everyday Life, Reading Henri Lefebvre, Routledge.
72. Soja, E. (2008). The spatial Turn Interdisciplinary Perspectives. English: Routledge.
73. Soja, E. (1996). Thirdspace: Journeys to Los Angeles and other real-and-imagined places, Blackwell Oxford.
74. Denzin, N. K. (1989) Interpretive biography. Newbury Park, CA: Sage.
75. Krieger, s. (1991) Social science and the self: personal essays on an art form. New Brunswick. NJ: Rutgers University Press.
76. Crawford, L. (1996) Personal ethnography. Communication Monographs, 63, 158-17
77. Van Maanen, J. (1988) Tales of the field: on writing ethnography. Chicago: University of Chicago Press.
78. Van Maanen, J. (Ed.). (1995) Representation in ethnography. Newbury Park, CA: Sage.
79. Zola, I. (1982) Missing Pieces: A Chronicle of Living with a Disability. Philadelphia, PA: Temple University Press.
80. Tedlock, Barbara. (1991) From participant Observation to the observation of participation: The Emergence of narrative Ethnography. Journal of Anthropological Research, 47:69-74.
81. Gonzalez, M. C., And Krizek, R. L. (1994) Indigenous ethnography. Paper presented at the Western Speech Convention, San Jose, CA.
82. Gubrium, J F., and A. Holstein, J. (2007) Narrative ethnography. In Handbook of Emergent Methods, edited by S. Hesse-Biber and P. Leavy. New York: Guilford Press.
83. Herman, D. (2005) Histories of narrative theory (I): A genealogy of early developments. In A Companion to Narrative Theory, edited by J. Phelan and P.J. Rabinowitz. Malden, MA: Blackwell.
84. Riessman, Catherine Kohler. (2001) Analysis of personal narratives. In Handbook of Interview Research, edited by J.F. Gubrium and J.A. Holstein. Thousand Oaks, London & New Delhi: Sage.
85. Fludernik, Monika. (2005) Histories on narrative theory (II): From structuralism to the present. In A Companion to Narrative Theory, edited by J. Phelan and P.J. Rabinowitz. Malden, MA: Blackwell.
86. Bertaux , D. (1981). 'From the Life-History Approach to the Transformation of Sociological Practice.' Biography and Society. The Life History Approach in the Social Sciences Daniel Bertaux Beverly Hills and London : Sage.

Autoethnography and Its Application to Urban Studies to Understanding Urban Culture

Abstract

Autoethnography is an emerging approach in ethnography which falls under the qualitative methodology and interpretive paradigm. Although this approach has been used in various fields of study in recent years and is expanding to other disciplines, it has been very limited in urban studies. Today's cities are diverse subcultures mosaic of which researchers in this field can use to understand the deep layers through their lived experience. This study mainly aims to describe the major features of this approach and subsequently to link it with the field of urban studies to culturally understand the urban contexts. Accordingly, to understand the philosophical, epistemological and methodological principles of auto ethnography library research and documentary analysis has been used and for the application of auto ethnography in urban studies a field study has been conducted and urban auto ethnography is then explained at the intersection of four main turn ("cultural" turn, "narrative" turn, "spatial" turn and "auto" turn). Cultural diversity in Iranian cities and the need for a deep and indigenous understanding of its inherent characteristics among actors who experience it directly adds further importance to the application of urban autoethnography in research in this area.

Keywords: Autoethnography, urban studies, qualitative methodology, urban culture, lived experience